**بکویران سلام باد سلام**

**شایگان، محمد**

دورنمای گذشته فرهنگ لرستان را روشن‏تر سازد به ویژه از روی پیشینه هنر مفرغ‏سازان‏ و فلزکاران این بخش از سرزمین ایران پرده بردارد.تا چنان روزی نیاید هر جا که‏ فرضیه‏های دانشمندان و پژوهشگران بر تکیه‏گاه لرزان و هم استوار باشد و به استناد شواهد عینی و به حکم استقراء رسیدن به نتیجه ناممکن،در آن صورت می‏خواهم به مؤلف محترم‏ خاطرنشان سازم که برای حل مشکل باید به سلاح شهود و اشراق دست یازند؛چنانکه خود آقای ایزدپناه در مورد ایل سکوند چنین کرده است.بنده هم بمانند ایشان اعتقاد دارد که مطالب‏ مندرج در جغرافیای نظامی لرستان پیرامون ایل یاد شده دور از حقیقت است و پر دور نیست‏ که اقوام سکائی،هم چنانکه در دیگر جاها میان آریاها و اقوام هند و اروپائی پراکنده‏ شدند و میان دیگر ساکنان لرستان برخورد باشند،چه به هر تقدیر همه از برگ‏های‏ گونه‏گون یک شاخسار بودند.

در پایان آنچه نویسنده برای تکمیل کار محققانه مؤلف محترم پیشنهاد می‏کند،افزودن‏ کتابنامه جامعی(به ویژه پژوهشهای اروپائیان)به آخر جلد دوم است که مسلما باید چند تنی‏ در تدوین آن،آقای ایزدپناه را دستیار باشند.امیدوارم ایشان،پیشنهاد کمک بنده را برای‏ چاپ بعدی بپذیرند.

بکویران سلام باد سلام

بکوزان کشید باید رخت‏ زین عفن شهروند درد آلود بگذر از این بهشت تبعیضی‏ بی‏جهت این عزیز و آن مطرود مسخ گردیده کرگدن شده‏اند هر کدامین ز گونه‏ای کمبود سست عهد دو رنگ بی‏آزرم‏ ره صد ساله یکشبه پیمود سوخت بید و بیسر شک گریست‏ مردمی آنکه کرد و شد مردود نازم آن فقر عام اندر خور که فقیری مقدر همه بود پای محدوده سخاوت نخل‏ فارغ از فکر خارج از محدود بیکی چوب راندن آنهمه را ستم بالسویه عدل نمود

\*\*\*

چرخ‏ریسان چو نغمه‏ساز کنند ای خوشا دشت و آن شبانه سرود غوطه‏ور دشت در شط مهتاب‏ چهره روز چون ز شب اندود آسمان را هزارها قندیل‏ از چراغ ستارگانش بود جاده مرتضی علی ز فراز شیرگون بستر کویر فرود در مصلای نور ز امر نسیم‏ نخل را گه رکوع و گاه سجود از پلیدی مگر وجود مرا مستحیل آن نمکستان فرمود بکویران سلام باد سلام‏ بکویران درود باد درود

محمد شایگان